

من آيات الاخلاق

اسماء تفضیل و اسماء مکان

مقدمه

در کتاب‌های عربی سال‌های قبل با هم دیدیم و یاد گرفتیم که وزن کلمات در ترجمه و معنی آن‌ها بسیار تأثیر دارد؛ مثلاً کلماتی را که بر وزن **فَاعِل** بودند، به صورت **صفت فاعلی** در فارسی ترجمه می‌کردیم.

مثال • سامع: شنونده • ناظر: بیننده • کاتب: نویسنده

در پایه دهم با وزن‌ها و ساختارهای زیر آشنا شدیم:

اسم فاعل

اسم فاعل را از روی فعل مضارع می‌ساختیم. به این صورت که اگر فعلمان، از فعل‌های ثلاثی مجرد^۱ بود، از وزن **فَاعِل** استفاده می‌کردیم.

مثال • يُنظِرُ ← اسم فاعل ← ناظر (بیننده) • يَحْكُمُ ← اسم فاعل ← حاکم (حکم‌کننده)

• يَفْرَأُ ← قارئ (خواننده) • يَهْدِي ← هادي (هدایت‌کننده)

و اگر فعل مورد نظر، ثلاثی مزید^۲ بود، به جای حرف اول فعل، «م» می‌گذاشتیم و به حرف عین الفعل (حرف دوم از حرف اصلی) کسره (ـِ) می‌دادیم:

مثال • يُفَسِّرُ ← مُفَسِّر (تفسیرکننده) • يُسْتَخْرِجُ ← مُسْتَخْرِج (بیرون‌آورنده)

• يُفْتَخِرُ ← مُفْتَخِر (افتخارکننده) • يُجَاهِدُ ← مُجَاهِد (رزمنده)

(تذکره) همان‌طور که در مثال‌های بالا می‌بینید، اسم‌های فاعل را غالباً به صورت **صفت فاعلی** در زبان فارسی ترجمه می‌کنیم.

اسم مفعول

اسم‌های مفعول به کسی یا چیزی که کاری روی آن انجام شده، اشاره می‌کنند که معادل **صفت مفعولی** در زبان فارسی است. دقیقاً مانند اسم فاعل، باز هم دو نوع اسم مفعول داریم:

• اسم مفعولی که از روی فعل‌های ثلاثی مجرد می‌سازیم که بر وزن **مَفْعُول** می‌آید.

مثال • يَكْتُبُ ← مَكْتُوب (نوشته‌شده) • يَخْلُقُ ← مَخْلُوق (آفریده‌شده)

• برای ساختن اسم مفعول، از یک فعل ثلاثی مزید، به جای حرف اول فعل، «م» می‌گذاریم و به عین الفعل، فتحه (ـَ) می‌دهیم.

مثال • يَحْتَرِمُ ← مُحْتَرَم (مورد احترام) • يُفَسِّرُ ← مُفَسِّر (تفسیرشده)

اسم مبالغه

اسم‌های مبالغه را وقتی استفاده می‌کردیم که یک فرد یا یک شیء، یک صفت را خیلی زیاد داشته باشد؛ مثلاً «بسیار دانا»، «بسیار مهربان» و ... برای بیان این مفهوم از وزن‌های زیر استفاده می‌کردیم:

فَعَال ← سَتَّار (بسیار پوشاننده) - عَفَّار (بسیار آمرزنده) و ...

فَعَالَةٌ ← عَلَّامَةٌ (بسیار دانا) - حَتَّانَةٌ (بسیار مهربان) و ...

در این درس با دو گروه دیگر از این وزن‌ها و ساختارها آشنا می‌شویم.



۱ و ۲- ثلاثی مجرد فعل‌هایی‌اند که صیغه سوم شخص آن‌ها (مفرد مذکر غایب) فقط سه حرف داشت: «سَمِعَ، كَتَبَ، نَظَرَ و ...» و ثلاثی مزید فعل‌هایی هستند که صیغه سوم شخص آن‌ها بیشتر از سه حرف بود: «اجْتَمَعَ، تَعَلَّمَ، حَاسَبَ و ...»

اسم تفضیل

در زبان فارسی وقتی می‌خواهیم آدم‌ها یا اشیاء را با هم مقایسه کنیم، از کلماتی مانند: «داناتر، زیباتر، سخت‌ترین و ...» استفاده می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم:

- «علی از محمّد **داناتر** است»
- «با ایمان‌ترین شما کسی است که خوش‌اخلاق باشد»

به کلماتی مانند «داناتر، زیباتر و ...» در زبان فارسی **صفت برتر** و به «داناترین، زیباترین و ...» **صفت برترین** گفته می‌شود. در زبان عربی برای این منظور از **اسم تفضیل** استفاده می‌کنیم. اسم تفضیل را غالباً بر وزن «**أفعل**» می‌سازیم.

- مثال** • أحسن ← نیکوتر، نیکوترین
• أجدل ← زیباتر، زیباترین
• أكثر ← بیشتر، بیشترین
• أنفع ← سودمند، سودمندترین

تست عین عبارتۀ نیس فیها اسم التفضیل:

- (۱) قد یكون بین الناس من هو أحسن منّا!
(۲) ﴿يا أيها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن﴾
(۳) الغيبة من أهمّ أسباب التفرقة بین الناس!
(۴) أشجع «أفعل» و به معنی «نیکوتر»، در گزینه (۳) «أهم» بر وزن «أفعل» به معنی «مهم‌ترین» و در گزینه (۴) «أشجع» بر وزن «أفعل» و به معنی «شجاع‌ترین» همگی اسم تفضیل هستند ولی در گزینه (۲) اسمی که بر وزن «أفعل» باشد، وجود ندارد.

نکته اسم تفضیل گاهی بر وزن «**فعلی**» هم ساخته می‌شود که مؤنث «**أفعل**» است. از این وزن وقتی استفاده می‌کنیم که بخواهیم اسم تفضیل را به عنوان صفت یک اسم مؤنث استفاده کنیم.

- مثال** • أحسن مؤنث ← حسنی
• أكبر مؤنث ← کبری
• أدنى مؤنث ← دنیا

الأخ الأكبر (برادر بزرگ‌تر) ← چون «الأخ» مذکر است، صفت آن بر وزن «أفعل» آمده است.
الأخت الأكبری (خواهر بزرگ‌تر) ← چون «الأخت» مؤنث است، صفت آن بر وزن «فعلی» آمده است.

تذکره دقت کنید که برای مقایسه بین دو اسم مؤنث از همان وزن «أفعل» استفاده می‌کنیم نه «فعلی».

مثال مريم أعلم من فاطمة: مريم از فاطمه داناتر است.

تست عین الخطأ في العبارات:

- (۱) هذه الشجرة أعلى من بقية الأشجار!
(۲) أفضل الأعمال عند الله مساعدة الآخرين!
(۳) أختي الأكبر تجتخت في المسابقة العلمیة!
(۴) أنفع المعارف معرفة النفس!
پاسخ گزینه «۳» در این گزینه، «أكبر» بر وزن «أفعل» به عنوان صفت برای یک اسم مؤنث به کار رفته است که درست نیست و باید از وزن «فعلی» استفاده کنیم؛ یعنی «أختی الأكبری» درست است: خواهر بزرگ‌ترم در مسابقه علمی موفق شد.
ترجمه سایر گزینه‌ها:

(۱): این درخت از بقیه درختان بلندتر است.

(۲): برترین کارها نزد خداوند، یاری کردن دیگران است.

(۴): مفیدترین معرفت‌ها، شناخت خویشتن است.

تست عین کلمة مناسبة للفراغ: «هذا التلميذ من زُلائه!»

- (۱) عالم (۲) غلیم (۳) علامه (۴) أعلم
پاسخ گزینه «۴» در جمله داده‌شده، یک دانش‌آموز با بقیه هم‌کلاسی‌هایش مقایسه شده است. برای مقایسه باید از وزن «أفعل» کمک بگیریم. پس گزینه (۴) صحیح است. «این دانش‌آموز از هم‌کلاسی‌هایش **داناتر** است.»

نکته اسم تفضیل گاهی وقت‌ها کمی تغییر قیافه می‌دهد. به دو مورد از این تغییر قیافه‌ها دقت کنید:

• ممکن است حرف آخر اسم تفضیل، تشدید داشته باشد؛ یعنی به جای «أفعل» وزن «**أفل**» را ببینید.

- مثال** • أشد ← سخت‌تر، سخت‌ترین
• أهم ← مهم‌تر، مهم‌ترین
• أحق ← شایسته‌تر، شایسته‌ترین
• أحب ← محبوب‌تر، محبوب‌ترین

• گاهی آخر اسم تفضیل «ی» دیده می‌شود؛ یعنی از وزن «أَفْعَلِی» استفاده می‌کنیم.

مثال • اَعْلَى ← بالاتر، بالاترین

• اَوْلَى ← شایسته‌تر، شایسته‌ترین

• اَقْوَى ← قوی‌تر، قوی‌ترین

• اَخْفَى ← پنهان‌تر، پنهان‌ترین

نکته در سال‌های گذشته یاد گرفتیم که برخی رنگ‌ها هم، بر وزن «أَفْعَل» می‌آیند که نباید آن‌ها را با اسم تفضیل اشتباه بگیریم پس «أَخْضَر» (سبز)، أَحْمَر (قرمز)، أَسْوَد (سیاه) و ... اسم تفضیل نیستند.

تست عین کلمه لیست اسم التفضیل:

(۱) اَحَبُّ (۲) اَخْفَى (۳) صَغْرَى (۴) اَزْزَق

پاسخ گزینه «۴» «أَزْزَق» به معنی «آبی» رنگ محسوب می‌شود و اسم تفضیل نیست.

نکته اسم تفضیل‌هایی که بر وزن «أَفْعَل» هستند با وزن «أَفَاعِل» جمع بسته می‌شوند.

مثال • اَعْظَمُ ← أعظم (بزرگ‌ترین‌ها) جمع

• اَفْضَلُ ← أفاضل (برترین‌ها - شایستگان) جمع

قاعده مهم

(۱) دو کلمه «خَيْر» و «شَر» هم، گاهی با «تر و ترین» ترجمه می‌شوند؛ یعنی گاهی «خَيْر» معنی «بهتر یا بهترین» و «شَر» معنی «بدتر یا بدترین» می‌دهد. در این صورت این دو اسم را هم اسم تفضیل به حساب می‌آوریم.

مثال • الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى خَيْرِ سَبِيلٍ ← قرآن به بهترین راه هدایت می‌کند. (چون «خَيْر» معنی «بهترین» می‌دهد پس اسم تفضیل است.)

• اِعْمَلِ الْخَيْرَ لِكَسْبِ رِضَى اللَّهِ ← کار خیر را برای به دست آوردن رضایت خداوند انجام بده. («الخیر» در اینجا معنی «بهترین» نمی‌دهد

پس اسم تفضیل نیست.)

(۲) کلمه «آخِر»^۲ به معنای «دیگر» هم اسم تفضیل به حساب می‌آید ولی در فارسی ترجمه تفضیلی ندارد. دقت کنید که «آخِر» را با «آخِر» که اسم فاعل است اشتباه نگیرید.

کلمه	نوع کلمه	معنی	شکل مؤنث
آخِر	اسم تفضیل	دیگر	أَخْرَى
آخِر	اسم فاعل	پایان	أَخْرَة

اسم مکان

اسم مکان اسمی است که:

اولاً از نظر معنی به «مکان» اشاره دارد.

ثانیاً براساس یکی از وزن‌های «مَفْعَل» یا «مَفْعِل» یا «مَفْعَلَة» ساخته شده است.

مثال • مَفْعَل ← مَلْعَب (ورزشگاه)، مَطْعَم (رستوران) و ...

• مَفْعِل ← مَنَزِل (خانه)، مَسْجِد (مسجد) و ...

• مَفْعَلَة ← مَزْرَعَة (مزرعه)، مَطْبَعَة (چاپخانه) و ...

نکته اسم‌های مکان بر وزن «مَفَاعِل» جمع بسته می‌شوند.

مثال • مَسْجِد ← مَسَاجِد جمع

• مَزْرَعَة ← مَزَارِع جمع

تست عین عبارت ما جاء فيها اسم المكان:

(۱) مقبرة حافظ تقّع في مدينة شيراز!

(۲) هم لا يجعلون في المخازن شيئاً للمحتاجين!

(۳) ذلك متجر زميلي و له سراويل أفضل!

(۴) «هو أعلم بمن ضلّ عن سبيله و هو أعلم بالمهتدين»

پاسخ گزینه «۴» گزینه «(۱) مقبرة» بر وزن «مَفْعَلَة»، در گزینه «(۲) المخازن» (ج مخزن) بر وزن «مَفَاعِل» و در گزینه «(۳) متجر» بر وزن «مَفْعَل» همگی اسم مکان هستند اما در گزینه «(۴) مهتدين» با «م» شروع شده و اسم فاعل است. (هدایت‌شدگان)

۱- این وزن، وزن فرضی است و در زبان عربی این‌طور بیان نمی‌شود!

۲- «آخِر» در اصل «أَخْر» بر وزن «أَفْعَل» است که به صورت «آخِر» نوشته می‌شود!

(تذکر) کلماتی که بر وزن «مَفْعَل» یا «مَفْعِل» ساخته می‌شوند، مذکر و اسم‌هایی که بر وزن «مَفْعَلَة» باشند، مؤنث هستند.

مثال • هذا مُعْبَدٌ! • ذلك مُنْزِلٌ! • تلك مُطَيِّعَةٌ!

کلمه ترجمه

جمع و مفید

همان‌طور که گفته شد، برای ترجمه اسم‌های تفضیل از «صفت + تر یا ترین» استفاده می‌کنیم. برای ترجمه دقیق‌تر این اسم‌ها به موارد زیر دقت کنید:

• اگر بعد از اسم تفضیل حرف «مِنْ» بیاید، آن را به صورت صفتِ برترِ فارسی (صفت + تر) ترجمه می‌کنیم.

مثال • ثوبی أَرْحَضُ مِنْ ثوبِ صَدِيقِي ← لباس من از لباس دوستم ارزان‌تر است.

• هَلْ شَاهَدْتُ أَحْمَلَ مِنْ هَذِهِ الْمَنْظَرَةِ؟ ← آیا زیباتر از این منظره دیده‌ای؟

• اگر همراه اسم تفضیل، یک مضاف‌الیه داشته باشیم، اسم تفضیل را به صورت صفت عالی فارسی (صفت + ترین) ترجمه می‌کنیم.

مثال • أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ ← برترین مردم کسی است که بر هوا و هوس خود غلبه کند!

• أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا، أَخْفَاهَا ← بزرگ‌ترین عبادت از نظر پاداش، پنهان‌ترین آن است!

تست عین الترجمة الصحيحة: «أَحَبُّ إِخْوَانِي مَنْ أهدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»

(۱) برادر محبوب من کسی است که عیب‌های من را به من بازگوید!

(۲) برادرانم را دوست دارم؛ زیرا عیب‌هایم را به من هدیه می‌کنند.

(۳) محبوب‌ترین برادران من کسی است که عیب‌های من را به من هدیه کند!

(۴) کسی که عیب من را به من هدیه کند، محبوب‌ترین برادر من است!

پاسخ: گزینه «۳» «أَحَبُّ» بر وزن «أَقْل» و به معنای «محبوب‌ترین» است. پس گزینه‌های (۱) و (۲) نمی‌توانند درست باشند. «إِخْوَان» و «عُيُوب» هر دو جمع هستند ولی در گزینه (۴) به صورت مفرد ترجمه شده‌اند؛ بنابراین گزینه (۳) پاسخ صحیح است.

کلمه ترجمه ترکیبی

• قد + فعل مضارع:

وقتی حرف «قَدْ» به همراه فعل مضارع بیاید به معنای «شاید، گاهی، ممکن است و ...» است.

مثال • قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا ← ممکن است در بین مردم کسی باشد که از ما بهتر است.

• قَدْ تَضَرَّرْنَا أَمَالِنَا الْكَثِيرَةَ ← گاهی آرزوهای زیادمان، به ما ضرر می‌زند.

• بعض ... بعض:

وقتی دو کلمه‌ی «بعض» در کنار هم قرار بگیرند در ترجمه، از لفظ «یکدیگر» کمک می‌گیریم.

مثال • يَسْأَلُ بَعْضُ التَّلَامِيذِ بَعْضًا عَنِ مَوْعِدِ الْإِمْتِحَانِ ← دانش‌آموزان از یکدیگر درباره‌ی زمان امتحان سؤال می‌کنند.

• لَا يَغْتَنِبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا ← نباید غیبت یکدیگر را کنید.

• «بِئْسَ» و «يَغْمُ»:

کلمه‌ی «بِئْسَ» معنی «چه بد است» می‌دهد و برای بیان احساس‌مان درباره‌ی یک عمل زشت یا فرد بد به کار می‌رود.

مثال • بِئْسَ الْقَوْلُ الْكَذِبُ ← دروغ چه بد سخنی است!

• بِئْسَ الرَّجُلُ الْكَاذِبُ ← دروغگو چه بد مردی است!

کلمه‌ی «يَغْمُ» معنی «چه خوب است» می‌دهد و برای تعریف کردن از یک فرد خوب یا کار پسندیده استفاده می‌شود.

مثال • مُسَاعِدَةُ الْفُقَرَاءِ يَغْمُ الْعَمَلَ ← کمک کردن به فقیران، چه خوب کاری است!

• يَغْمُ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنَ الْمُخْلِصَ ← مؤمن باخلاص، چه خوب مؤمنی است!

۱- نباید آن را با «نَغْمُ» به معنی «بله» اشتباه بگیریم.

صَلَّ: همراه شد (صَلَّ، يَصِلُ)	إِتَّقَى: پروا کرد (أَتَقَى، يَتَّقِي)
عَابَ: عیبجویی کرد، عیبدار کرد (مضارع: يَعِيبُ)	أَتَمَّمَ: کامل می‌کنم (تَمَمَّ، يَتَمَمُّ)
عَذَّبَ: عذاب داد (عَذَّبَ، يُعَذِّبُ)	أَثَقَلَ: سنگین تر
عَسَى: شاید	إِثْمَ: گناه
فُسِقَ: آلوده شدن به گناه	أَدْعَى: دعوت کن (دَعَا، يُدْعُو)
فَضَحَ: رسوا کردن	إِسْتَهْزَأَ: ریشخند کردن (إِسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ)
قَذَّ: گاهی، شاید (بر سر فعل مضارع)	أَسْرَى: حرکت داد (أَسْرَى، يُسْرِي)
كَبَّأَ: گناهان بزرگ (مفرد: كَبِيْرَة)	إِغْتَابَ: غیبت کرد (إِغْتَابَ، يَغْتَابُ)
كَرِهَ: ناپسند داشت (كَرِهَ، يَكْرَهُ)	بِئْسَ: چه بد است
لَحِمَ: گوشت (جمع: لُحُوم)	بَعْضُ ... بَعْضٍ: یکدیگر
لَقَّبَ: لقب داد (لَقَّبَ، يُلَقِّبُ)	بِنَفْسِحِي: بنفسش
لَمَزَ: عیب گرفت (لَمَزَ، يَلْمِزُ)	تَجَسَّسَ: جاسوسی کرد (تَجَسَّسَ، يَتَجَسَّسُ)
مَتَجَرَّ: مغازه	تَخْفِيفَ: تخفیف
مَخْرَنَ: انبار	تَسْمِيَةَ: نام‌دادن، نامیدن (سَقَى، يُسْقِي)
مَضَعَ: کارخانه	تَنَابَزَ بِالْأَلْقَابِ: به یکدیگر لقب‌های زشت دادن (تَنَابَزَ، يَتَنَابَزُ)
مَطْبَخَ: آشپزخانه	تَوَّابَ: بسیار توبه‌پذیر، بسیار توبه‌کننده
مَطْبَعَةَ: چاپخانه	تَوَاضَلَ: ارتباط
مَطْعَمَ: رستوران	جَادَلَ: ستیز کرد (جَادَلَ، يُجَادِلُ)
مَلَبَّ: ورزشگاه	حَرَمَ: حرام کرد (حَرَمَ، يُحَرِّمُ)
مَنْزِلَ: خانه	حَسَنَ: نیکو گردانید (حَسَنَ، يُحَسِّنُ)
مُهْتَدِي: هدایت شده	حَفِي: پنهان
مَيِّتَ مُرْدَه: (جمع: أموات، مؤتَي)	زَمِيلَ: همکار
مِيْزَانَ: ترازو (ترازوی اعمال)	سَاءَ: بد شد
نَوْعِيَّة: جنس	سَاتَرَ: پنهان کننده
نَهَى: بازداشت، نهی کرد (نَهَى، يَنْهَى)	سَفَرَ: قیمت (جمع: أَسْعَار)

النَّحَاوَلَةُ = الإِجْتِهَاد = السَّغْي (تلاش)	الشَّغْر = التَّمَن (بها)
ذَنْب = إِثْم (گناه)	عَسَى = زَبْمَا (شاید، ممکن است ...)
الْكْرِيه = الْقَبِيْح (زشت)	الإِسْتِهْزَاء = السَّخْرِيَّة (مسخره کردن)
أَرِيدَ = أَطْلَبُ (می‌خواهم)	يَنْهَى = يَمْنَعُ (منع می‌کند)

حَرَمَ (حرام کرد) ≠ أَحَلَّ (حلال کرد)	بِئْسَ (چه بد است) ≠ نِعَمَ (چه خوب است)
المَيِّتَ (مُرْدَه) ≠ الحَيَّ (زنده)	الخَفِي (پنهان) ≠ الظَّاهِر (آشکار)
سَاءَ (بد شد) ≠ حَسَنَ (خوب شد)	يَكْرَهُ (ناپسند می‌داند) ≠ يُحِبُّ (دوست دارد)
أَقَلَّ (کم‌تر) ≠ أَكْثَرَ (بیشتر)	صَلَّ (گمراه شد) ≠ اهْتَدَى (هدایت شد)
التَّوَاضَلَ (ارتباط) ≠ التَّقَاطُعَ (بُریدن)	الرَّخِيصَ (ارزان) ≠ الغَالِي (گران)
	سوء الظَّنَّ (بدگمانی) ≠ حَسَنُ الظَّنَّ (خوش‌گمانی)

پرسش‌ها چهل گزینہ

واژگان

عَيْنَ الضَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ﴾

(۱) مسخره نکنید (۲) نباید مسخره کند (۳) مسخره نمی‌کند (۴) مسخره نکرده‌اند

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ﴾

(۱) گاهی - بودند (۲) چه بسا - باشند (۳) گاهی - باشند (۴) چه بسا - بودند

۳- ﴿أَيُّحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾

(۱) گوشت - بیمار (۲) گوشت - مرده (۳) خون - مریض (۴) خون - مرده

۴- ﴿عَلَيْنَا أَنْ نُبْتَغِدَ عَنِ الْعَجَبِ وَ أَنْ لَا نَذْكُرَ غُيُوبَ الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ﴾

(۱) دروغ‌گویی - تحقیر آمیز (۲) خودپسندی - تحقیر آمیز (۳) خودپسندی - پنهانی (۴) دروغ‌گویی - مخفیانه

۵- عَيْنَ الْخَطَا:

(۱) ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ گناه

(۲) قد يكون بين الناس من هو أحسن منا: بهترین

(۳) اجتنبوا تسمية الناس بالأسماء القبيحة: نامیدن

(۴) لا تحاولوا لكشف أسرار الناس لفضحهم: رسوا کردن

۶- عَيْنَ الْخَطَا:

(۱) ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ﴾ دعوت کن

(۲) ﴿جادلهم بالتي هي أحسن﴾ ستیز کن

(۳) إنَّ رَبَّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ خَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ: آگاه است

(۴) ﴿هو أعلم بالمهتدين﴾ هدایت‌شدگان

عَيْنَ الْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْفَرَاغِ:

۷- «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ نَفْسُهُ»:

(۱) عَذَبَ (۲) حَسَنَ (۳) جَعَلَ (۴) لَقَّبَ

۸- «اجْتَنِبُوا لِأَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ تَسْمِيَةَ الْآخِرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ»:

(۱) سوء الظَّنِّ (۲) التَّجَسُّسِ (۳) الاستهزاء (۴) العجب

۹- عَيْنَ الْخَطَا: «عَلَيْنَا أَنْ لَا نَسْخَرَ مِنْ أَحَدٍ لِأَنَّهُ خَيْرًا مِّنَّا»:

(۱) عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ (۲) قَدْ يَكُونَ (۳) زَيْتًا يَكُونُ (۴) لَا يَكُونُ

۱۰- «الغيبَةُ مِنْ الذَّنُوبِ وَ هِيَ مِنْ أَمِّهِمْ سَبَابٌ قَطَعُ بَيْنَ النَّاسِ»:

(۱) فَضْحٌ - التَّجَسُّسِ (۲) كِبَابٌ - التَّوَاصُلِ (۳) خَفِيٌّ - التَّشْفِيَةِ (۴) فَسُوقٌ - الفَحَاوِلَةِ

۱۱- «عَمِّي لَهْ كَبِيرٌ فِي شَارِعِ «وَلِيِّ عَصْرٍ» وَ يَبِيعُ أَخَذْتَهُ جَمِيلَةً»:

(۱) مُطَبَّعَةٌ (۲) مَنَجَّرٌ (۳) مُتَخَفٌ (۴) مَمْرٌ

۱۲- «سِعْرٌ هَذِهِ الْفَسَاتِينِ غَالِيٌ جَدًّا لِأَنَّهَا مِنْ أَحْسَنِ»:

(۱) التَّوَعِيَّاتِ (۲) الْبِطَاقَاتِ (۳) الشَّرَاشِفِ (۴) الْمُخْتَبِرَاتِ

۱۳- «سَيْتَةٌ وَ سَبْعُونَ أَحَدٌ عَشْرٌ يُسَاوِي خَمْسَةً وَ سِتِينَ»:

(۱) ناقص (۲) زائد (۳) إضافة على (۴) تقسيم على

۱۴- «هذا السَّرْوَالُ أَحْسَنُ نَوْعِيَّةً فَلِذَلِكَ مِنْ بَقِيَّةِ السَّرَاوِيلِ»:

(۱) أعلى (۲) أرخص (۳) أوسط (۴) أنفع

۱۵- عَيْنَ الْخَطَا:

(۱) النَّاسِ هَذَا الشَّاعِرُ الْكَبِيرُ بِـ «لسان الغيب» ← سَقَى

(۲) هُوَ إِتِهَامٌ شَخْصٍ لِشَخْصٍ بِدُونِ دَلِيلٍ ← التَّجَسُّسِ

(۳) تُشْبِهُ أَكْلَ لَحْمِ أَخِينَا الْمُؤْمِنِ مَيْتًا ← الغيبة

(۴) بغض النَّاسِ قَطَعُ التَّوَاصُلَ بَيْنَ أَصْدِقَائِهِمْ ← لا يَكْرَهُونَ

حقیقت

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّرَاوِيلِ

انتخب الجواب الصحيح:

۱۶- عین الصحیح عن مرادف الكلمات:

- (۱) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَذْكَرَ عِيُوبَ الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ ← كَرِيه
(۲) ﴿عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾ ← أَفْضَل
(۳) ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ ← فَسُوق
(۴) بَعْضُ الذُّنُوبِ مِنْ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ ← الْإِخْتِرَام

۱۷- عین الصحیح عن مضادّ الكلمة: ﴿إِنَّ رَبَّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾

- (۱) اِهْتَدَى (۲) اِئْتَعَدَ (۳) اِسْتَعْفَزَ (۴) اِسْتَرْجَعَ

۱۸- عین عبارة جاء فيها فعلان مضافان في المعنى:

- (۱) هَلْ يَحِبُّ أَحَدٌ أَنْ يُلْقِيَہِ النَّاسُ بِالْقَابِ يَكْرَهُ؟!
(۲) الْمُؤْمِنُ لَا يَعْيبُ الْآخِرِينَ وَلَا يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ!
(۳) إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَزَمَ مَا يَسْتَبِطُ قَطْعَ التَّوَاصُلِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ!
(۴) أَكْثَرَ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ!

۱۹- عین الخطأ عما أشير إليها بخط:

- (۱) فَقَدْ حَزَمَ اللَّهُ الْاِسْتِهْزَاءَ بِالْآخِرِينَ. ← مرادفه «السُّخْرِيَّةُ»
(۲) ﴿يَا يَحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾ ← جَمْعُهُ «أَمَوَات» و مضاده «حَي»
(۳) الْمَجَاوِلَةُ لِكَشْفِ اسْرَارِ النَّاسِ قَبِيحَةٌ. ← مرادفه «السَّعْي»
(۴) التَّجَسُّسُ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ فِي مَكْتَبِنَا. ← جمع تكسير و مفرده «كَبِير»

۲۰- عین الخطأ:

- (۱) بِنَسٍّ ≠ نِغَم (۲) الْخَفِيِّ ≠ الظَّاهِر (۳) التَّوَاصُلُ ≠ التَّقَاطُع (۴) الْقَبِيحَةُ ≠ الْكَرِيهَةُ



عین الصحیح عن الترجمة أو التعريب للعبارات التالية:

۲۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمٍ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾:

- (۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی را مسخره کنید شاید آنان از ایشان بهتر باشند!
(۲) ای کسانی که ایمان می‌آورید، نباید اقوام یکدیگر را مسخره کنید؛ زیرا آنان از یکدیگر بهتر هستند!
(۳) کسانی که ایمان آورده‌اند، نباید قومی را مسخره کنند، شاید که از آنان بهتر باشند!
(۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی دیگر را مسخره نکنند؛ زیرا شما از آنان بهتر هستید!

۲۲- «علینا أن نبتعد عن العجب و أن لا نذکر عیوب الآخرین بکلام خفی!»:»

- (۱) بر ماست که از خودشیفتگی دور شویم و عیب‌های دیگران را با سخنی مخفیانه بیان نکنیم!
(۲) ما باید از خودپسندی پرهیز کنیم و عیب مردم را با سخن پنهانی به زبان نیاوریم!
(۳) بر ماست که خود را از غرور دور کنیم و عیب دیگری را در کلام خود مخفیانه بیان نکنیم!
(۴) ما از خودپسندی دوری می‌کنیم و عیب‌های دیگران را با سخن پنهانی بیان نمی‌کنیم!

۲۳- «بعض الناس يعيبون الآخرین و یلقبونهاهم بألقاب قبیحة فهو بس القمل!»:»

- (۱) بسیاری از مردم از دیگران عیب‌جویی می‌کنند و لقب‌های زشت می‌دهند و آنان بدکار هستند!
(۲) برخی از مردم، عیب دیگران را بیان می‌کنند و به آن‌ها لقب زشت می‌دهند و آن بدترین کار است!
(۳) بعضی از مردم از دیگران عیب‌جویی می‌کنند و به آنان لقب‌های زشت می‌دهند و آن چه بد کاری است!
(۴) مردمی که از دیگران عیب‌جویی می‌کنند و به آنان لقب زشت می‌دهند، کارشان بسیار بد است!

۲۴- «سمیت سورة الحجرات بسورة الأخلاق بسبب وجود الآيتين فيها!»:»

- (۱) سورة حجرات را سورة اخلاق می‌نامند، به دلیل آیاتی که در آن وجود دارد!
(۲) سورة حجرات را سورة اخلاق نامیده‌اند به سبب وجود دو آیه در آن!
(۳) سورة حجرات به خاطر وجود دو آیه در آن، سورة اخلاق نامیده شده است!
(۴) سورة حجرات به سبب آیاتی که در آن وجود دارد، سورة اخلاق نامیده شده است!

۲۵- «أَعْرِفْ رَجُلًا يَحَاوِلُ لِكَشْفِ أَسْرَارِ جِيرَانِهِ لِفَضْحِهِمْ!»:

- (۱) مردی را می‌شناسم که برای کشف رازهای همسایگانش تلاش می‌کند تا آن‌ها را رسوا کند!
- (۲) مردی را می‌شناختم که برای فهمیدن راز همسایه‌ها و رسواکردن آن‌ها تلاش می‌کرد!
- (۳) با مردی آشنا شدم که برای کشف رازهای همسایه‌اش تلاش می‌کرد تا او را رسوا کند!
- (۴) مردی را می‌شناسم که برای کشف راز همسایگان تلاش می‌کند و آن‌ها را رسوا می‌کند!

۲۶- «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فَيْكَ مِثْلَهُ!»:

- (۱) عیب بزرگی است که از چیزهایی که در خودت هست، عیب‌جویی کنی!
- (۲) بزرگ‌ترین عیب آن است که از کسی که مانند خودت است، عیب‌جویی کنی!
- (۳) عیب بزرگی است که از آن‌که شبیه توست، عیب‌جویی کنی!
- (۴) بزرگ‌ترین عیب آن است که از چیزی عیب‌جویی کنی که مانند آن در خودت هست!

۲۷- ﴿لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾:

- (۱) برخی از برخی دیگر غیبت نمی‌کنند، آیا دوست دارند گوشت برادر مرده خود را بخورند؟! (۲) نباید از یکدیگر غیبت کنند، آیا دوست دارند گوشت برادرشان را که مرده است بخورند؟! (۳) نباید از یکدیگر غیبت کنید، آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادرش را که مرده است، بخورد؟! (۴) هرگز از یکدیگر غیبت نکنید، آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش خورده شود؟!

۲۸- «مِنْ أَمِّهِمْ أَسْبَابٍ تَسْبَبُ قَطْعَ التَّوَاضُلِ بَيْنَ النَّاسِ، ذُنُوبٌ تَزْتَكِبُهَا!»:

- (۱) مهم‌ترین عاملی که باعث قطع ارتباط بین مردم می‌شود، گناهی است که مرتکب می‌شویم!
- (۲) از دلایل مهمی که باعث قطع ارتباطات بین مردم می‌شود، گناهایی است که مرتکب شده‌ایم!
- (۳) مهم‌ترین عاملی که باعث قطع ارتباطات بین مردم شده است، گناهایی است که مرتکب می‌شویم!
- (۴) از مهم‌ترین عواملی که سبب قطع ارتباط بین مردم می‌شود، گناهایی است که مرتکب می‌شویم!

۲۹- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مَنَّا: در میان مردم، کسانی هستند که بهتر از ما می‌باشند!
- (۲) تَلْضَخْنَا الْآيَاتِ أَنْ لَا نَعِيبَ الْآخِرِينَ: آیات، ما را نصیحت کرده‌اند که از دیگران عیب‌جویی نکنیم!
- (۳) فَقَدْ حَزَمَ اللَّهُ فِي آيَاتِهِ الْإِشْتِهَاءَ بِالْآخِرِينَ: در آیات خداوند، مسخره کردن دیگران حرام شده است!
- (۴) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید!

۳۰- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) لَا تَسْقِي النَّاسَ بِأَسْمَاءِ قَبِيحَةٍ يَكْرَهُونَهَا: مردم را با اسم‌های زشتی که ناپسند می‌دانند، نام‌گذاری نمی‌کنیم!
- (۲) أَفْضَلُكُمْ مَنْ يَتَّبِعُ عَنِ الْعَجَبِ وَ يَتَوَاضَعُ: کسی که از خودپسندی دوری می‌کند و فروتنی می‌کند، از شما برتر است!
- (۳) إِذَا تَحَبُّ أَنْ تَسْتَرَّ عَيْبُكَ فَاسْتَرَّ عَيْبُ النَّاسِ: اگر دوست داری که عیب‌هایت پوشیده شود، عیب‌های مردم را بپوشان!
- (۴) الَّذِينَ لَمْ يَتُوبُوا فَأَوْلَاكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: کسانی که توبه نکرده‌اند، آن‌ها حقیقتاً ستمگرند!

۳۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) آسیا اکبر قارات العالم: آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.
- (۲) جَبَلٌ دَمَوْنِدْ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيرَانَ: کوه دماوند بلندترین قله‌های ایران است!
- (۳) أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ: برترین مردم کسی است که به مردم سود می‌رساند!
- (۴) زمیلی کان من أفاضل التجار: همکارم از برترین‌های تاجران بود.

۳۲- «اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خَلْقِي!»:

- (۱) خداوند همان‌طور که آفرینش مرا نیکو گرداند، اخلاقم را نیکو کرد!
- (۲) خداوند! همان‌طور که خلقت مرا نیکو کردی، اخلاقم را نیکو گردان!
- (۳) خدای من! همان‌طور که آفرینش من را نیکو می‌کنی، اخلاق مرا نیکو گردان!
- (۴) خداوند! اخلاق مرا نیکو کن، همان‌طور که مرا به نیکی آفریدی!

۳۳- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) مَنْ سَاءَ خَلْقُهُ عَدَّبَ نَفْسَهُ: هر کس اخلاقش بد باشد، خودش را شکنجه می‌کند!
- ۲) إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: یقیناً من برانگیخته شده‌ام تا ارزش‌های اخلاق، کامل شود!
- ۳) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخَلْقِ الْخَسَنِ: در ترازوی اعمال، چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیک نیست!
- ۴) حَسَنُ الْخَلْقِ نِصْفُ الدِّينِ: خوش‌اخلاقی نیمی از دین است!

۳۴- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ: به یکدیگر، لقب‌های زشت ندهید!
- ۲) غَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ: شاید آن‌ها از شما بدتر بودند!
- ۳) يَبْسُ الْعَمَلُ الْفُسُوقَ: بدترین عمل، آلوده‌شدن به گناه است!
- ۴) مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ: هر کس آن را انجام دهد، ستمگر است!

۳۵- «يَجِبُ أَنْ نَنْظُرَ فِي غُيُوبِ أَنْفُسِنَا حَتَّى نَعْقِلَ عَنْ غُيُوبِ الْآخَرِينَ لِأَنَّ مَنْ يَنْظُرَ فِي غُيُوبِ النَّاسِ يَنْسَى غُيُوبَ نَفْسِهِ!»: (سراسری تهرمی ۸۹)

- ۱) فقط باید عیوب خود را ببینیم؛ زیرا اگر به عیوب مردم نگاه کنیم، قطعاً عیب‌های خود را فراموش می‌کنیم!
- ۲) نگریستن در عیوب خود، غفلت از عیب‌های دیگران است؛ زیرا کسی که عیوب مردم را نگاه می‌کند، خود را فراموش کرده است!
- ۳) باید در عیب‌های خود بنگریم تا از عیب‌های دیگران غافل شویم؛ زیرا هر کس در عیب‌های مردم بنگرد، عیب‌های خود را فراموش می‌کند!
- ۴) لازم است در عیب‌های خود بنگریم تا این‌که از عیب‌های دیگران غافل شویم؛ زیرا نگاه کردن در عیب‌های مردم فراموش کردن عیب خود است!

۳۶- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) قَدْ تَكُونُ عِزَّةُ الدُّنْيَا ذَلَّةَ الْآخِرَةِ: عزت دنیا، گاهی خواری آخرت می‌باشد،
- ۲) وَ مَجَالِسَةُ أَهْلِهَا نِسْيَانُ الْإِيمَانِ: و هم‌نشینی با دوست‌داران آن، فراموش کردن ایمان،
- ۳) فَإِنَّ قَلْبَهُمْ مُحَضَّرٌ لِلشَّيْطَانِ: زیرا قلب آن‌ها مکانی است برای حاضر شدن شیطان،
- ۴) فَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا أَمَامَ الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ رَخِيسٌ! پس زندگی دنیا در برابر زندگی جاودانی، بسیار ارزان است!

۳۷- «أَعْرِضْ عَنْ هَوَىٰ نَفْسِكَ حَتَّى لَا يَصِلَ ضَرْهُهُ إِلَىٰ قَلْبِكَ!»: (سراسری ریاضی ۹۳)

- ۱) از هواهای نفس خود اعراض کن، تا به دل تو زیان نرساند!
- ۲) از هوای نفس خود روی برگردان، تا زیان آن به قلبت نرسد!
- ۳) از خواهش‌های نفس خویش پرهیز کن، تا ضررش به قلب تو نرسد!
- ۴) از خواهش نفسانی خویش دوری کن، تا ضررهایش را به دل تو نرساند!

۳۸- «مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ تَظَاهَرُهُ بِالْغَفْلَةِ عَنِ أَخْطَاءِ الْآخَرِينَ!»: (سراسری هنر ۹۳- با تغییر)

- ۱) بهترین کار یک انسان بخشنده، تظاهر کردن به بی‌اطلاعی است در مورد خطاهای دیگران!
- ۲) از بهترین کارهای انسان کریم، تظاهر کردن اوست به عدم اطلاع درباره اشتباهات دیگران!
- ۳) از برترین اعمال نیک اشخاص بخشنده این است که اشتباهات دیگران را نادیده بگیرند!
- ۴) برترین اعمال شخص کریم این است که در مورد خطاهای دیگران، بی‌اطلاع باشد!

۳۹- «إِصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»:

- ۱) صبر کنید تا خداوند بین ما داوری کند و او بهترین داوران است!
- ۲) صبر داشته باشید که الله بین ما داوری کند و او نیکوترین داور است!
- ۳) صبر پیشه کنید تا الله بین ما حاکم باشد؛ زیرا او حاکم خوبی است!
- ۴) صبور باشید که خداوند بین ما حکم خواهد کرد که بهترین حاکمان است!

۴۰- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) عَلَيْكَ أَنْ يَسْغَلَكَ عَيْبُكَ عَنْ غُيُوبِ الْآخَرِينَ: باید که عیب تو، تو را از عیب‌های دیگران بازدارد،
- ۲) وَ لَا يَسْغَلَكَ مَقَامُكَ وَ لَا يَفْزُكَ مَالُكَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا: و در این دنیا، مقام، تو را به خود مشغول نکرد و مال، تو را مغرور نکرد،
- ۳) وَ تَعْظِمُ اللَّهُ كَمَا عَظَّمَ اللَّهُ نَفْسَكَ: و خداوند را بزرگ بداری، همان‌طور که خودت بزرگی،
- ۴) فَهَكَذَا إِذَا تَمَوَّتَ يَكُونُ رَسُولُ اللَّهِ أَنْيَسَكَ: و این‌گونه است که زمان مرگ، مونس رسول خدا می‌شوی!

(سراسری ریاضی ۸۷- با تغییر)

٤٩- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (١) تسمية الناس بالأسماء القبيحة ← السُّخْرِيَّة
(٣) ذُكِرَ عيوب الناس بكلامٍ خفيٍّ ← العَجَب

٥٠- عَيْنِ عِبَارَةً لَا تُنَاسِبُ الْعِبَارَاتِ الْأُخْرَى:

- (١) إعجاب المرء بنفسه دليلٌ على ضعف عقله!
(٣) إِنَّ الذَّنْبَ لِلْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنَ الْعَجَب!

٥١- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ مَفْهُومِ عِبَارَةٍ «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ»:

- (١) الَّذِي لَيْسَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ، لَهُ حَيَاةٌ صَعْبَةٌ!
(٣) بَعْضُ النَّاسِ لَا يَحْتَبِرُونَ الَّذِي لَهُ الْخُلُقُ الْحَسَنُ!

٥٢- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ مَفْهُومِ عِبَارَةٍ «لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ»:

- (١) إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ ذُنُوبَ الَّذِينَ لَهُمْ خُلُقٌ حَسَنٌ!
(٣) صَاحِبُ الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ لَا يَدْخُلُ النَّارَ أَبَدًا!

٥٣- «عَاتِبَ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ» عَيْنِ الْأَنْسَبِ لِلْمَفْهُومِ:

- (١) بَدَى مَرٌّ جَهَّ كَرْدَن تَوَان بَا كَسِي / چو نيكي كني بهتر آيد بسي!
(٣) برادر آن بود که روز سختی / تو را یاری کند در تنگبختی!

٥٤- عَيْنِ الْجَوَابِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلسُّؤَالِ: «كَمْ سَعَرَ هَذَا الْقَمِيصُ؟»

- (١) تَبَدَّ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سِتِّينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تَومَانٍ!
(٢) سَيِّدَتِي يَخْتَلِفُ السُّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِّيَاتِ!
(٣) سِتُّونَ أَلْفَ تَومَانٍ!
(٤) هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ جَدًّا!

٥٥- عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبَ الْحَوَارَاتِ:

- (١) كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟ ← أَعْطَيْتَنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِثَّتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا!
(٢) أَرِيدُ سِتْرًا وِإِلَّ مِنْ هَذَا! ← عِنْدَنَا بِخَمْسِينَ أَلْفَ تَومَانٍ!
(٣) الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ ← يَخْتَلِفُ السُّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِّيَاتِ!
(٤) بِكَمْ تَومَانٍ هَذِهِ الْفَسَاتِينُ؟ ← خَمْسَةٌ وَ ثَمَانُونَ أَلْفَ تَومَانٍ!

در مطلب

النص الأول

إِنَّ أَوَّلَ مَسْئُولِيَّةِ الْمَرْأَةِ لِلْمَرْأَةِ عِنَايَتُهَا بِالْأُسْرَةِ، فَإِنَّ الْأَخْلَاقِيَّاتِ الَّتِي تَرَاهَا (مِ بِنِيمِ أَنْهَا رَا) خَارِجَ الْمَنْزَلِ لَيْسَتْ إِلَّا نَتِيجَةُ اللَّبْدَرِ الْأَوَّلِ الَّتِي يَذَرُّهُ الْأُمُّ فِي الْبَيْتِ! فَالْأُمُّ تُرَسِّمُ فِي ذَهْنِ الطِّفْلِ الْغَايَاتِ الَّتِي سَيَتَّبِعُهَا (أَزْ أَنْهَا يَبْرُؤُ خَوَاهِدُ كَرْد) فِي حَيَاتِهِ، وَ لِذَلِكَ نَعْتَقِدُ أَنَّ الْإِصْلَاحَ الْحَقِيقِيَّ لِلأُمَّةِ هُوَ تَرْبِيَةُ الْبِنْتِ! إِضَافَةً إِلَى ذَلِكَ فَمِنْ الْمَسْئُولِيَّاتِ الْأُخْرَى لِلْمَرْأَةِ مِشَارَكَتُهَا فِي الْخَدْمَاتِ الْإِجْتِمَاعِيَّةِ وَ مِنْ أَفْضَلِهَا مِكَافَحَةُ (مِ بَارَزِه) الْفَقْرِ وَ مِكَافَحَةُ الْجَهْلِ وَ مِكَافَحَةُ الْمَرَضِ!

(سراسری انسانی ٨٧- با تغییر)

٥٦- «الأم المثالية هي التي» عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) تَجَمَّعَ بَيْنَ الْمَسْئُولِيَّاتِ الْإِجْتِمَاعِيَّةِ وَ الْأُسْرِيَّةِ!
(٣) لَا تَعْمَلُ خَارِجَ الْبَيْتِ وَ تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ لَهَا أَوْلَادٌ كَثِيرُونَ!

٥٧- «كَيْفَ تَتَحَقَّقُ مِكَافَحَةُ الْمَرَضِ مِنْ جَانِبِ الْأُمِّ؟» عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (١) إِذَا عَلَّمَتْ أَبْنَاءَهَا الْاجْتِنَابَ عَنِ الْجَرَائِمِ!
(٣) حِينَ أَصْبَحَتْ طَبِيبَةً وَ عَلِمَتْ الْأَمْرَاضَ!

٥٨- «إِنَّ الْمَجْرَمَ سَعِيدَةً طَرِيقَ حَيَاتِهِ» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (١) يَتَوَكَّلُ / بِأَخْلَاقٍ / يَقُومُ بِ- (٢) يَتَغَيَّرُ / بِأَمُورٍ / يَنْجَحُ (٣) يَرْتَكِبُ / ثِقَافَةً / يَتَغَيَّرُ (٤) يَتَمَتَّعُ / بِأُسْرَةٍ / يَتَغَيَّرُ

٥٩- المقصود من النص هو

- (١) إحترام الأُم في المجتمع!
 (٢) عدم أهميّة تربية البنين في تقدّم المجتمع!
 (٣) إختصاص التربية بالبنات!
 (٤) أهميّة دور الأُم في إصلاح المجتمع!

النص الثاني

من أهمّ المشكلات التي يُواجهها الإنسان هي مُشكلة التلوث (ضدّ النظافة) البيئة، فبعد أن نجح الإنسان في تحسين معيشته واجه مشكلاتٍ عديدةً و ذلك نتيجةً جهله من أسلوب المحافظة على سلامة البيئة، فلماذا علينا تدارك الموضوع قبل فوات الوقت فالحقوق البيئية ذات وجهين، بمعنى أنّ من حقنا على الطبيعة أن نتولى الكشف عن أسرارها و من حقّ الطبيعة علينا أن نحافظ عليها من التلوث. (سراسرى تهرى ٨٧)

٦٠- نستنبط من النص أنّ

- (١) الحياة قد تحسنت بعد ما سخر الإنسان الطبيعة!
 (٢) مشكلة البيئة تحلّ، بشرط عدم استخراج أسرار الطبيعة!
 (٣) التلوث من ثمرات سيطرة الإنسان على الطبيعة و البيئة و هذا أمر طبيعي!
 (٤) العلم من جهة، حشّن الأوضاع و من الجهة الأخرى ألقي الإنسان في بئر يصعب الخروج منها!

٦١- تحوّلت الأمور في البيئة إلى ضدّ مصالح الإنسان

- (١) حين ترك الإنسان الطبيعة و إهتم بنفسه!
 (٢) بعدما كثرت المشكلات المعيشية و لم تحلّ!
 (٣) بعد الاختراعات الصناعيّة و سيطرة الإنسان على الطبيعة!
 (٤) حين نسي الإنسان أنّ من واجباته دراسة أوضاع البيئة و تعيّراتها!

٦٢- «علينا تدارك الموضوع قبل فوات الوقت» يفهم من العبارة أنّه

- (١) قد فات زمن الإصلاح فلذلك جبرانه من المحالات!
 (٢) تدارك فرصة تحسين الأوضاع من واجباتنا الأساسيّة!
 (٣) لم تُنقِص الفرصة أبداً، فبعدنا مجال واسع في هذا الأمر!
 (٤) إمكانيّ تحسين أوضاع البيئة موجود ولكن بشرط الإسراع!

٦٣- عيّن الخطأ:

- (١) كان مقدار التلوث في الماضي أكثر من زمننا هذا!
 (٢) أصبح التلوث من الموضوعات الخطرة لحياة الإنسان!
 (٣) الإنسان بأعماله الجنونية لا يسمح للأخرين أن يتنعموا بالبيئة!
 (٤) لا يعلم الإنسان طريق الاستفادة من البيئة فيخترتها بعض الأحيان!

النص الثالث

كثيرون متا لا يهتمون بصغائر الأمور و لا يتنبهون لإخطئهم و غفلتهم إلا بعد أن ينزل بهم الأذى (اذيت)، فيسارعون إلى تلافي ما حدث عنهم، ولكن لا يظفرون بشيء و لا يصلون (تمى رستند) إلى نتيجة! ذلك لأنهم لم يتدبّروا (چارمانديشى نكرند) الأمر و هو صغير لا اعتقادهم أنّه غير مهمّ لا يستحقّ الالتفات (توجه)، و كثير من الحوادث المرة التي تحدث بين الأصدقاء و الأقارب (خويشان) تُنشأ في الغالب عن أسباب حقيرة. لو سارع أصحابها إلى حلّها قبل أن تُعظم لزالّت (از بين مرفت) و مُجيت (از بين مرفت) دون أن تترك أثراً أليماً، أو تنتهي إلى شرّ عظيم و الأمة كالفرد، إذا أهملت شؤونها تُصبح الصغائر كبيرة فينفذ في صفوفها الاضطراب و الخلل فيطمع فيها الآخرون. (سراسرى هنر ٩٢- با تغيير)

٦٤- متى تظهر مطامع الأعداء علينا؟ عندما

- (١) ضعفت أسباب استحكام صفوف الشعب!
 (٢) يسيطر الخوف و الاضطراب على أفراد الأمة!
 (٣) لا نتدبّر الأمور و لم نحاول لتعظيمها و هي صغيرة!
 (٤) نهتم بصغائر الأمور و لا ننتبه (توجه نكنيم) إلى الأخطاء و الغفلات!

٦٥- ما هو واجبنا أمام الأخطاء؟

- (١) يجب أن نحاول حتى لا نرتكب خطأ!
 (٢) يلزم أن نهملها حتى لا تعظم و تكبّر!
 (٣) المحاولة لنحوها و جبرانها حين صدرت عنّا!
 (٤) التدبّر حتى نجد أسباب نشأها لتجنّبها!

٦٦- عيّن الصحيح:

- (١) سبب جميع الخلافات أمر صغير حقير!
 (٢) زفّع الشور العظيمة أسهل من إيجادها!
 (٣) إذا كبر الخطأ الصّغير فلا يمكن تصحيحه!
 (٤) سبب اهتمامنا بصغائر الأمور خطونا و غفلتنا!

٦٧- عَيْنُ الْأَقْرَبِ إِلَى مَفْهُومِ النَّصِّ:

- (١) فَمَنْ نَامَ لَمْ تَنْتَظِرْهُ الْحَيَاةُ.
(٢) أَكْبَرُ الذُّنُوبِ اسْتِغْثَارُ الذَّنْبِ.
(٣) أَفْضَلُ الْقَجْدِ اسْتِحْقَاقُ الشَّرِّورِ.
(٤) الْعَاقِلُ مَنْ ابْتَعَدَ عَنِ الْمَعَاصِي.

قواعد

٦٨- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي جَمْعِ الْأَسْمَاءِ:

- (١) أعظم ← عظماء (٢) مشهور ← مشاهير (٣) منظره ← مناظر (٤) أفضل ← أفاضل

٦٩- عَيْنُ كَلِمَةِ لَيْسَتْ اسْمَ التَّفْضِيلِ:

- (١) أحب (٢) أحسن (٣) أفوى (٤) أضفر

٧٠- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (١) أحسن مؤنث ← حسنى
(٢) أعلى مؤنث ← عليا
(٣) أخضر مؤنث ← خضرى
(٤) أصغر مؤنث ← صغرى

٧١- انتخب «اسم الفاعل، اسم التفضيل و اسم المكان» على الترتيب:

- (١) مقلّب، أنفع، منازل
(٢) مفرّج، حسنى، مخزن
(٣) مهتدي، أفاضل، محسن
(٤) جهّال، أقرب، بيت

٧٢- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ «مُشَاهِدِ، خُرَاسِ، مَجَامِعِ» عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (١) اسم الفاعل، اسم المبالغة، اسم المكان
(٢) اسم المكان، اسم الفاعل، اسم المبالغة
(٣) اسم الفاعل، اسم المبالغة، اسم المكان
(٤) اسم المكان، اسم المبالغة، اسم المكان

٧٣- «كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جَنْدِي سَابُورٍ فِي خَوْزِسْتَانَ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ» عَيْنُ مَا لَيْسَ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ:

- (١) اسم المكان (٢) اسم التفضيل (٣) اسم الفاعل (٤) اسم مؤنث

٧٤- عَيْنُ عِبَارَةٍ لَيْسَ فِيهَا اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (١) الغيبة من أهم أسباب قطع التواصل بين الناس!
(٢) إن أغلب الحيوانات تملك لغة خاصة تتكلّم بها معاً!
(٣) الزرافة تنام في اليوم الواحد أقل من ثلاثين دقيقة!
(٤) هذه القرية لها أربع مدارس صغيرة للبنين و البنات!

٧٥- عَيْنُ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْمَكَانِ:

- (١) في متجر زميلي سراويل أفضل!
(٢) هذا الشاعر شيرازي الفولد و له أشعار رائعة!
(٣) لا تطلّب العلم للوصول إلى مناصب دنيوية!
(٤) هذه الأفلام الغربية ليست مناسبة للأطفال!

٧٦- عَيْنُ عِبَارَةٍ لَيْسَتْ فِيهَا كَلِمَةٌ تَدُلُّ عَلَى التَّفْضِيلِ:

- (١) ﴿أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾
(٢) فنية واحد أشد على الشيطان من ألف عابدا!
(٣) إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل!
(٤) اغفل لذنيك كأنك تعيش أبدا!

٧٧- عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ التَّفْضِيلِ مَعاً:

- (١) فَضَّلَ الْعَالِمُ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضَّلِ النَّبِيَّ عَلَى أُمَّتِهِ!
(٢) سَبَّحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ!
(٣) ﴿أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾
(٤) ﴿وَ أَدْخَلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾

٧٨- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

- (١) ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾: اسم التفضيل، مذكر، خبر
(٢) ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾: اسم الفاعل، مؤنث، مضاف إليه
(٣) مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْعَطَّارِ: اسم المبالغة، مذكر، مضاف إليه
(٤) الدَّلْفِينُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يَحِبُّ مَسَاعِدَةَ الْإِنْسَانِ: اسم المفعول، مؤنث، مفعول به

٧٩- عَيْنُ كَلِمَةِ «خَيْرٍ» لَيْسَتْ اسْمَ التَّفْضِيلِ:

- (١) الوحدة خير من جليس السوء!
(٢) ربّ إني لما أنزلت إلي من خير فقير!
(٣) ﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾
(٤) عداوة العاقل خير من صداقة الجاهل!

۸۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْقَوَّالِينَ﴾: اسم الفاعل، الجمع السالم للمذكّر، مفعول به
- (۲) ﴿قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾: اسم التفضيل، مذكّر، خبر
- (۳) ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾: اسم الفاعل، الجمع السالم للمذكّر، صفت
- (۴) الْكُتُبُ بِسَاتِينَ الْعُلَمَاءِ: اسم المكان، الجمع السالم للمذكّر، خبر

۸۱- عَيْنُ الْخَطَأِ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطَأٍ: ﴿اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾

- (۱) مجرور بحرف الجرّ (۲) الجمع السالم للمذكّر (۳) اسم التفضيل (۴) اسم الفاعل

۸۲- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (۱) أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تُعَيْبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ!
- (۲) فَقَدْ حَزَمَ اللَّهُ تَعَالَى الْاسْتِهْزَاءَ بِالْآخِرِينَ!
- (۳) هَذَا السُّرُورُ قِيَمَتُهُ غَالِيَةٌ جَدًّا أَعْطِنِي أَرْخَضَ مِنْهُ!
- (۴) ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْزُهُ عَلَى اللَّهِ﴾

۸۳- عَيْنُ اسْمِ الْمَكَانِ فِي مَحَلِّ الْمَفْعُولِ بِهِ:

- (۱) بَنِي الْمَسْجِدِ فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ لَا كِتَابَ الْتَوَابِ!
- (۲) حَضَرْتُ فِي مَحَافِلٍ عِلْمِيَّةٍ حَتَّى حَضَلْتُ عَلَى دَرَجَاتٍ عَالِيَةٍ!
- (۳) عَرَفْتُ مَكْتَبَةً كَبِيرَةً فِي مَدِينَةِ طَهْرَانَ فِيهَا كُتُبٌ قِيَمَةٌ!
- (۴) ذَلِكَ مَتَجَرٌّ زَمِيلِي، لَهٗ سُرَاوِيلٌ أَفْضَلُ!

۸۴- عَيْنُ اسْمِ تَفْضِيلٍ يَخْتَلِفُ مَحَلُّهُ الْإِعْرَابِيُّ:

- (۱) أَرِيدُ أَرْخَضَ مِنْ هَذَا، هَذِهِ الْأَسْعَاذُ غَالِيَةٌ!
- (۲) مَا سَمِعْتُ الْأَخْبَارَ، هَلْ يُمْكِنُ أَنْ تَقُولَ لِي أَهْمُهَا؟!
- (۳) إِنِّي لَا أَحِبُّ هَذِهِ اللَّوْحَةَ، هَلْ يَوْجَدُ أَجْمَلُ مِنْهَا؟!
- (۴) فِي سَفَرِي إِلَى بِلَادٍ فِي أُوْرُوْبَا شَاهَدْتُ أَجْمَلَ غَابَاتِهَا!

۸۵- عَيْنُ عِبْرَةٍ جَاءَ فِيهَا اسْمُ التَّفْضِيلِ وَاسْمُ الْمَكَانِ مَعًا:

- (۱) ﴿سَبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾
- (۲) ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾
- (۳) ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾
- (۴) ﴿وَجَادِلْهُمْ بَالْتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾

۸۶- عَيْنُ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ:

- (۱) الْخَلَّاقُ، الطَّيَّارُ ← اسم المبالغة
(۲) التَّنَكَّرُ، الفَضْنَعُ ← اسم المكان
(۳) الْمُخْلِصُ، الصَّالِحِينَ ← اسم الفاعل
(۴) الْأَخْفَرُ، الْآخِرُ ← اسم التفضيل

۸۷- عَيْنُ الْخَطَأِ، حَوْلَ عِبْرَةِ «مَقْبِرَةِ وَادِي السَّلَامِ فِي النَّجْفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ»:

- (۱) الْأَشْرَفُ: اسم التفضيل، صفت
- (۲) أَكْبَرُ: اسم التفضيل، مجرور بحرف الجرّ
- (۳) الْمَقَابِرُ: اسم المكان، مضاف إليه
- (۴) الْعَالَمُ: اسم الفاعل، مجرور بحرف الجرّ

۸۸- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي اسْتِخْدَامِ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

- (۱) فَاطِمَةُ كَبِيرَى مِنْ بَنَاتِ هَذَا الضَّفَا!
- (۲) أَخْتِي الْكَبِيرَى تَعْمَلُ فِي مَطْبَعَةٍ صَغِيرَةٍ!
- (۳) مَرِيَمٌ أَعْلَمُ مِنْ صَدِيقَتِهَا!
- (۴) دِمَاوَنْدُ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيرَانَ!

۸۹- عَيْنُ عِبْرَةٍ جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْمَفْعُولِ وَاسْمُ الْمَكَانِ مَعًا:

- (۱) الْمَخْرَزُ مَكَانٌ نَجَعَلُ فِيهِ أَشْيَاءَ مُخْتَلِفَةً حَتَّى نَحْفَظَ مِنْهَا!
- (۲) مَرْقَدُ الْإِمَامِ الثَّامِنِ فِي مَدِينَةِ مَشْهَدٍ فِي خِرَاسَانَ!
- (۳) الْفَلَاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَزَارِعِ وَالْمَوْطَلَفُ يَعْمَلُ فِي الْإِدَارَاتِ!
- (۴) جَاءَ شَرْطِيُّ الْمُرُورِ وَآمَرْنَا بِالْعُبُورِ مِنْ مَمَرِ الْقَشَاةِ!

۹۰- «فِي تَصَادُمِ السِّيَّارَتَيْنِ جَرِحَ أَقْلٌ مِنْ عَشْرَةِ طُلَّابِ إِيرَانِيِّينَ وَأَحَدٌ مَسْئُولِي الْاسْتِقْبَالِ». عَيْنُ مَا لَيْسَ فِي هَذِهِ الْعِبْرَةِ:

- (۱) اسم الفاعل (۲) اسم المبالغة (۳) اسم التفضيل (۴) اسم المفعول

۹۱- عَيْنُ كَلِمَةِ «خَيْرٍ» لَيْسَتْ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (۱) إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ!
- (۲) ﴿لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾
- (۳) الْعِلْمُ أَسْلٌ كُلُّ خَيْرٍ!
- (۴) عَصْفُورٌ فِي الْيَدِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرَةِ عَلَى الشَّجَرَةِ!

۹۲- عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ:

- (۱) السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ: صفت
- (۲) ﴿شَهْرٌ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾: مفعول به
- (۳) سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي الشَّفَرِ: خبر
- (۴) حَسَنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ: مضاف إليه

۱- گزینه ۲

اولاً چون «تَشَخَّر» فعل غایب است، گزینه (۱) را که فعل در آن به صورت مخاطب آمده، رد می‌کنیم. ثانیاً چون آخر فعل، ساکن گرفته است متوجه می‌شویم که باید آن را به صورت نهی (امر منفی) ترجمه کنیم. پس «نباید مسخره کند» درست است.

معنی عبارت: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی، گروه دیگر را مسخره کند!»

۲- گزینه ۲

کلمه «عسی» به معنای «چه بسا، شاید و ...» است و «آن یکوئوا» هم یعنی «باشند».

معنی عبارت: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی، گروه دیگر را مسخره کند شاید که آن‌ها از ایشان (گروه دیگر) بهتر باشند».

۳- گزینه ۲

کلمه «لَحْم» به معنای «گوشت» و جمع آن «لَحُوم» است و کلمه «مَيْت» به معنای «مرده» و جمع آن «اموات» است.

معنی عبارت: «آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادرش را که مرده است، بخورد؟!»

۴- گزینه ۳

«عَجَب» به معنای «خودپسندی» است و «خَفِي» هم یعنی «پنهانی».

معنی عبارت: «باید از خودپسندی دوری کنیم و نباید عیب‌های دیگران را با سخن پنهانی بیان کنیم!»

۵- گزینه ۲

«أَحْسَن» بر وزن «أَفْعَل» است و چون بعد از آن «مِنْ» آمده است، باید آن را «بهتر» معنی کنیم نه «بهترین».

معنی عبارت‌ها: (۱): زیرا بعضی گمان‌ها گناه هستند / (۲): گاهی میان مردم کسی است که از ما بهتر است! / (۳): از نام‌گذاری مردم با نام‌های زشت دوری کنید! / (۴): برای کشف رازهای مردم به خاطر رسواکردن آن‌ها، تلاش نکنید!

۶- گزینه ۳

کلمه «أَعْلَم» بر وزن «أَفْعَل» و اسم تفضیل است پس باید آن را «داناتر» ترجمه کنیم: «پروردگار تو، نسبت به کسی که از راهش گمراه شده، آگاه‌تر است!»

ترجمه سایر گزینه‌ها: (۱): با سخن حکیمانه به راه پروردگارت دعوت کن! / (۲): با روشی که بهتر است با آنان گفت‌وگو کن! / (۴): او نسبت به هدایت‌شدگان آگاه‌تر است!

۷- گزینه ۱

معنی عبارت: «هر کس اخلاقش بد باشد، خودش را».

معنی گزینه‌ها: (۱): عذاب می‌دهد / (۲): نیکو می‌کند / (۳): فرار می‌دهد / (۴): لقب می‌دهد. کاملاً واضح است که گزینه (۱) عبارت را به درستی کامل می‌کند.

۸- گزینه ۳

معنی عبارت: «از بپرهیزید؛ زیرا خداوند نامیدن دیگران با اسم‌های زشت را دوست ندارد!».

معنی گزینه‌ها: (۱): بدگمانی / (۲): تجسس / (۳): مسخره کردن / (۴): خودپسندی. با توجه به نامیدن دیگران با اسم‌های زشت می‌فهمیم

که کلمه مناسب «الاستهزاء» است!

۹- گزینه ۴

معنی عبارت: «ما نباید کسی را مسخره کنیم؛ زیرا بهتر از ما!»

معنی گزینه‌ها: (۱): شاید باشد / (۲): شاید باشد / (۳): چه بسا باشد / (۴): نمی‌باشد

با توجه به معنی عبارت، فعل منفی مناسب این عبارت نیست. پس گزینه (۴) جواب صحیح است.

نکته

«قَدْ» وقتی همراه فعل مضارع بیاید معنی «شاید، گاهی و ...» می‌دهد که با «عسی» و «زَئِمَا» مترادف می‌شود!

۱۰- گزینه ۲

معنی عبارت: «غیبت از گناهان و از مهم‌ترین دلایل قطع بین مردم است!»

معنی گزینه‌ها: (۱): رسواکردن - تجسس / (۲): بزرگ (کبیره) - ارتباط / (۳): پنهانی - نام‌گذاری / (۴): آلوده‌شدن به گناه - تلاش. با توجه به معنی عبارت، گزینه (۲) کامل‌کننده آن است.

۱۱- گزینه ۲

معنی عبارت: «عمومیم بزرگی در خیابان ولی‌عصر دارد و کفش‌های زیبایی می‌فروشد!»

معنی گزینه‌ها: (۱): چاپخانه / (۲): فروشگاه / (۳): موزه / (۴): راهرو. با توجه به قسمت آخر جمله که در آن گفته شده «کفش زیبا می‌فروشد»،

کلمه «مَتَّخِر» (فروشگاه) کامل‌کننده آن است!

۱۲- گزینه ۱

معنی عبارت: «قیمت این لباس‌های زنانه بسیار بالاست برای این‌که آن‌ها از بهترین است!»

معنی گزینه‌ها: (۱): جنس‌ها / (۲): کارت‌ها / (۳): ملاقه‌ها / (۴): آزمایشگاه‌ها. کاملاً واضح است که گزینه (۱) مناسب‌ترین کلمه برای تکمیل جمله است.

۱۳- گزینه ۱

معنی عبارت: «هفتاد و شش یازده مساوی است با شصت و پنج!»

معنی گزینه‌ها: (۱): منها / (۲): به علاوه / (۳): علاوه بر / (۴): تقسیم بر. کاملاً واضح است که گزینه (۱) درست است: $۶۵ = ۱۱ - ۷۶$

۱۴- گزینه ۱

معنی عبارت: «این شلوار از نظر جنس بهتر است به همین دلیل از بقیه شلوارها است!»

معنی گزینه‌ها: (۱): گران‌تر / (۲): ارزان‌تر / (۳): میانه‌روتر / (۴): سودمندتر. با توجه به «بهترین جنس» پس از بقیه شلوارها «گران‌تر» می‌شود!

۱۵- گزینه ۲

در گزینه (۲) آمده است: «اتهام‌زدن یک شخص به شخص دیگر بدون دلیل» که این موضوع همان «سوءظن» یا «بدگمانی» است نه «تجسس».

معنی سایر گزینه‌ها: (۱): مردم این شاعر بزرگ را «لسان‌الغیب» نامیده‌اند! / (۲): غیبت به خوردن گوشت برادر مرده مؤمنان، تشبیه می‌شود! / (۴): برخی از مردم قطع ارتباط بین دوستان خود را زشت نمی‌دانند!

۱۶- گزینه ۲

صورت سؤال: «در مورد مترادف کلمات درست را مشخص کن!» در گزینه (۲) «خیراً» به معنای «بهتر» است که با «أَفْضَل» مترادف است!